

برنجی سنه

شېمېلك هر جېفنه نشر اولونور

نومرو - ۴۳

صاحب امتیازی :
شهبندر زاده قلهلی
احمد حلمی

اداره و تحریر محلی :
جفال اوغلی جاده سنده دائره مخصوصه در .
مخابرات صاحب امتیاز ایله جریان ایتملیدر .
نسخه سی هر پرده یکر می پاره در .

۱۰ صفر الحیر ۳۲۸



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَكُنَّا لَهُ مِنَ الْغَافِلِينَ

شرائط اشتراك :
سنه لکی ۳۰، آلتی آیلنی
۲۰ غرور شر

ممالك اجنبیه ایچون :
سنه لکی ۱۰، آلتی آیلنی ۶ قرائت قدر . اعلانات ایچون
اداره ماموری محمد زهنی بکه مراجعت ایدیلیر .

۹ شباط افرنجی ۱۹۱۱

۲۷ کانون ثانی ۱۳۲۶



ایدی که تسالیه مرگ سنده ، وظیفه وطنیه سنی خون جیتله
اوده دیک ایچون ، والدیه سنک ، وفادارلرینک معیشتی ده ،
ایتام معاشنک کفایتلرینک سندن ، دوش تحمل و شفته قاشدی .
ذاتاً اولی ده بولونیدی ایچون ، آرتق بویک آغیر کلن
بار معیشت ، کنج ، لازمی وقتندن اول اختیارلاشمادی .
وقفط یوکاندیکه تحملی آرتان برفضیلته ، والدیه سنک
وفادارلرینک سهارنده ، مدام بر اصرار الله دالنه لایان
رنک ماتم یقیقی کیدرمکه ، اوسوکی سهاره بر آرتشوه ،
بر آرت نور سرور سریه بیلکه چالیشوردی .
ظالم حیات ، ظالم استبداد ... کیک ، یک ، بارغق ،
معنای عمومیه سیه کچینک ، یوقادار آرت بر ایراد ایلیدی
سکزد کینک بونون حوایجی نمدارک و تأمین ایتک ، کوچ ...
چوق کوچ ایدی . سوکرا ، آتاق چیقمازدی ؛ خزینه نیک
منتظماً صرف ایتدیکه بویانغ ، بر طاقم مرهنگ و متغلب
اداشنک حرص و افترا سیرینه قربان کیدردی . بو صورته ،
کنج ملازم ، شخصیتی ، بعضاً برقرارتخانه ایلورمق ،
جیغاره ایچمک کی اگ عاجز شیلردن بیه قطعاً منع و محروم
ایتدیکه حالده دخی ، او زوالی یتیملری کولدورمه یور ؛
بالعکس ، اونک یوقادار سنی و اساکینه ، یوقادار محروم
و فعال مانده قارشی ، والدیه سنک ، نمدار کوزلرک حزن
و تألم تسلیمله باقدینی ، اولادینک اوفعالیت و محرومیتنه
یوره کی تیره دیکنی حسن ایتدیکه ، دهها زیاده خراب
ایلوروردی .
و ، کچه اوقولرینی اویونماه جق درجه لده مؤثرو نافذ
برخراپی روحیه ده اوردی ؛ عسکرک سفاقتی ، تعلیم سزاک ...
بر عسکر ، بونون سنده برفضیلک آغایوردی ؛ بو ، بویله
نه اولاجقدی ؛ ظهور ایدیکه بر حریب ، بومظلم دواتی
خفیه تاریخه آتایلیردی . نه یامالی یاری ، نه یامالی ایدی ؟
وقت وقت قیله ده بش اون آرقاداش حسب حال ایتدیکه ،
یوکنج ملازمک سسی ، کاه صبرق و حزن ، کاه عین و عجز ، کاه
آک یوکنکده طائر دی .
کیم بیایز ، بلکه اونک بوجوالت عزم پروریدی ، خوشه
کیتیه بچک قولاقره قادر واصل اولمش اولالی ایدی که ؛
اونی داما اوزانله ، دهها عزم شکن ، داما حیات خراش
برلره ، چوق اوزانله آتقی دوشونولدی .
آرتق او ، اضرومه کوندیریلوردی . امر ، کندیتنه
تبلیغ ایدلیدی ، ان ، مقدس بیلدیک بویوک بروطفه پروریلکله ،
کوزلری مفا ایدمک بروضع عسکرانه بسالت آلاق
نما ایتش ؛ و یوان قبول امرده ، سیای غیورنده درش ،
آجینا قی بر اضطرار آلم اوجمیشدی ... اونک والدیه
وفادارلرینی اوردی . سفر ، بر حریب اولادیه ، اولنری
کیتیه به بر اقامازدی . اولنری برابر کورتورمک ایچون
طرز بوندن اضرومه قادر ، اولنری برابر کورتورمک ایچون ،
لازم اولان یاره بی .
اوکا اوفاق بر خراجره و بر مملوردی ؛ یونکسکر کیکلک
بر عاتلیدی طریزوندن اضرومه کورتورمک ، ناصل ممکن
اولایلیردی ؟ اوستنک ، اولوکی سنک حیات عسکرانه سندن
اودمش ، فقط آلیتمش ،یدی آتاق حق ، و ایتام معاشاندن
اوسوزوالده سیه قارداشلرینک ده اون یدی آتانی متداخلدی ؛
بونلردن ، هیچ اولامزه ایکی اوج آتاق بیلسه ... اوجزنی
خرجرا هک اوستنه ؛ اوج آتاق ده انضمام
ایدنجه ، یوکنکده قالاری صانکه فریاد ایدن کفه حساب
ایتدیکه ، آرتق توزینه اوغراشیلاجق برشی قالا به جقدی ...
ملازمک کوزلری بارلادی ؛ البته ، دیبوردی ، یدی ،
واون یدی آیلقدن ایکی اوج آتاق بر برلر ... بوجریفلر
نه قادر فنا اولسلر ، یوقادار بدیهی برامکان سزلی ، یوقادار
بدیهی برحق قارشینده البته بر بارچه قیلیری ، بر بارچه ،
انصاف و جیتلری وارد . بو آیلقری قورارد قدن سوکرا ،
یول یغیزی آرتق آتانه سوبلرم .
اوزوله جکنی بیلدیک و یونی ایتنه دیک ایچون آتانه سینه
برشی سوبله ممشدی . سفری تمام ایدمک قوه مادیه بی تأمین
ایدنجه سوبله مک ، و یونان رفیه و ترقی کی برایی ایدمک خیال کله لری
دهه لاولانک ، زوالی والدیه قیلیری اولان بونورمق و سوبلیرمک
ایچون کافی کله بیه جکده ...

اوکیجه ، بو ترتیب ایله سوبله رک یاندی ؛ غالباً ، بر آرتدو راحت
ایلوردی . صباحین ، اوقادار استحقاقه قارشی ، یوقادار ضروری
بروضعیتده ، اوج آتاق طلبنک ، قوماندانجه رد ایدله دیک
روپاسینک نشوه متبسمیله اویاندی . البته ، ناصل رد ایدله بیلیر ؟
دیبوردی . حقیقه اوقادار بیلد ، اوقادار نطق ، حتی مستحق
عاطفت بروضعیت له ؛ مهم برحق و وجود اولامه سیه ، استماعی
و اوفاق آمیخت . و اوفاق آتانه ایدی ...

ای مایه دی وار
علی فخری



عالم اسلام

بهارا خان محترم نوجای

دین مژده کر جان فشانم رواست
که این مژده آسایش جان ماست

هنگامیکه حادثه غیر منتظره وفات امیر کبیر (رحمة
الله علیه) و حرکات ناشایسته متعرضین مکتب ما را
بیک یأس فوق العاده کشیده بود که بعد ازین بعد
نقش ترقی را در آب و دیدار سعادت را بخواب حواله
می نمودیم مکتوبی از بخارا رسیده مژده ده جلوس
پادشاه جوان بخت امیر (سید عالم خان) کر دیده
ازین قرار بشارت میدهد که : ابتدای جلوس همایون
از طرف حضرت پادشاهی فرمان معدلت بنیان تمذیل
مالیات ، سرپستی تجارت ، اصلاح امور عسکری ،
تعمیر و تکثیر مساجد و مکتب ، تأمین و تنظیم طرق
و شوارع ، تنزیل مهرانه ، رفع عادت مشنومه
تار ثوق ، استماع عرایض رعایا و روبرو ، تأمین جزای
مرتکبان ظلم پیش از وقت ، آزادی محبوسین
غیر مستحق را بعموم اهالی اعلان و هم دران روز
استادان معمار و نجار خاصه را به تعمیر یک مکتب
برک برای اطفال یتیم سیارش نمودند ، از قرار
مشهور عنقریب به اصلاح کمرک و حساب معلمین
مقتدر و اعزاز قافله طلاب در ممالک متمسکینه نیز
توجه شاهانه را مبذول خواهند داشت .

شکر خدا که آن چه طلب کردم از خدا
بر منتهای مطلب خود کامران شدم
جان های عزیز وطن پرستان بیکس فدای
نیات مقدسه این پادشاه عالیجاه باد که بفکر مداوای
جسم جریحه وطن افتاده ، سرهای محترم ملت
خواهان مایوس نثار قدمهای این امیر نکو تدبیر
کرد که خیال تأمین اسباب ترقی ملت از بافتاده نموده .
حیرانیم که بکدام زبان عرض تشکرات خود را
به آستان شرف آشیان این پادشاه اسلام دوست
وطن خواه که اولین احکام پادشاهی خود را برای
ترقی ملت صادر میازند تقدیم کرده ، ملت پرمرد
خود را بوجود این روح رفیق که بعد از انتظارهای
مدیده تازه بقلب هستی شان دمیده تنهیت و تبریک
نماییم .
ماحرکات وطن پرستانه این پادشاه رعیت نو

از خود را بهنگام ولیمهدی دیده درک نموده بودیم که
ذات هایونشان نکات ترقیات عالم را نقطه به نقطه
واقف و اسباب خرابی اسلام را و اسلامیان را که جهل
است کجا هو حق آکاهند .

میدانند که آنکه وطن ما را خراب کرده جهل
است ، آنکه حیثیت ما را بباد قفا داده جهل است
کما هو حق آکاهند .

میدانند که آنکه وطن ما را خراب کرده جهل است ،
آنکه شرف و سعادت نوروئی مارالکد کوب تجاوزات
اجانب ساخته ، حکما عمار از اقتدار ، تخرار ما را از
اعتبار ، اصنافا را از آسودگی محروم نموده ، جهل
ست که عزت و عظمت چندین ساله ما را به خاری
و سرپستی مبدل کرده ، ملکمارا از آبادی ، ملتارا
از ترقی ، دینمارا از انتشار باز داشته ، جهل ست که
نفوذ کلمه توحید را از تمام کره ارض فروگاشته ، جهل
ست که کردن یک عالم موحد را بطنا اسیری بسته .

الحاصل پادشاه جدید ما بخوبی واقفند که هر آتش
بلا که بسر اسلامیان بارد اثر منحوس جهل بوده
رفع این مرض مهلاک محال است الا بصورتیکه مانیز
چون اقوام متمسکینه مکتب های منظم و مکتب دیدگان
کامل داشته باشیم . بنابراین ما مقیمان دار الخلافه دو
عده اخیر مکتوب را که عبارت از جلب معلمین
و اعزاز طلاب ست صمیمانه تصدیق کرده ، تکراراً
باستانشان تقدیم تشکرات و ملت خود را بوجود
اشرفشان تبریک ها نموده ، بایک صدای رسای عالم
کیرمی خروشیم که (زنده باد پادشاه وطن پرست
و پاینده باد امیر ترقی خواها) ازین بعد ما بخارا یان را نیز
واجب است که اوامر این پادشاه دین خواه را بکوش
اطاعت و فرمان برداری شنیده ، حرکات مقدسه وطن
پرستانه ایشان را تأیید نموده ، هر فکر عالی که درباره
تأمین اسباب سعادت مادارند بزوری از قوه بفعل
بیاریم تادوره حکومشان را که نیکو فرصتی و مساعد
زمانی ست دوره سعادت خود قراردادده خود و اولاد
خود را از مذلت های کونا کون در آیه متصورست
خلاصی بخشیم ، اگر خدا نخواسته این بار نیز سستی
کرده فرصتی را که از طرف الهی به ما رسیده ضایع
نماییم بعد ازین بملاک زوالی که اولین پایه اش برنخواستن
باشد خواهیم افتاد

بخارای عبدالرؤف



مصری قارداشلر من

قاهره ده تشکلی ایدن عثمانی دولتماسی اعانه جیتی جزئی بر مدمده
التش بیک غروشه بالغ اولمش و مبلغ مذکور عثمانی بانقه سی
واسطه سیه بورایه کوندراشدر . و اوارا سون حجت ملیه .

اعتذار

یونسخه ده کثرت نندرجان سیه بعضی خواه جواب و بریله مددی
کی بعضی مقالات دخی تاخر ایتدی . انشاء برایکی ماه سوکرا
« حکمت » مجنی بیولته جکتندن بو کی تاخرانه میدان
قالایه جقدر .